

به نام خدا

تعلیم و تربیت اخلاقی

خلاصه ای از درس گفتار استاد مصطفی ملکیان
۱۳۹۰

مقدمه

- فایل حاضر خلاصه نویسی از پنج جلسه درسگفتار استاد ملکیان با عنوان تعلیم و تربیت اخلاقی است هدف از این کار مشتاق کردن دوستان برای خواندن و یا شنیدن کامل این درسگفتار ارزنده است.
برای خواندن متن کامل به این آدرس ها مراجعه کنید:
http://jamaran.ir/NewsContent-id_67616.aspx
http://jamaran.ir/NewsContent-id_68187.aspx
<http://jamaran.ir/fa/n74551/%D8%B4%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%B7>
<http://jamaran.ir/fa/n74674/>
- فایل (cd) صوتی این درسگفتار نیز توسط سایت فرهنگی نیلوفر منتشر شده است.
- <http://neeloofar.org/mostafamalekian/speech-lessons/1025-070294.html>

با آرزوی احیای اخلاق در جامعه

پنج هدف تعلیم و تربیت

۱. هدف، آموزش شغل و حرفه
از تک تک افراد فردی بسازد که بدرد کل جامعه بخورد
افلاطون: اتم بدرد مولکول بخورد
آموزش جهت درآمدزایی (رفع نیازهای سرمایه داری / اغلب
شغل های مهندسی)

اهداف تعلیم و تربیت

۲. علم برای علم / معرفت برای معرفت
علم و دانایی وسیله نیست بلکه خود هدف است
(آراسموس: دانستن فضیلت است)

اهداف تعلیم و تربیت

۳. تعلیم روش تفکر (ارسطو)

یاد دادن ماهیگیری بجای دادن ماهی

ذهن و روان ما همانند جاهز که زیر کتاب های خود مدفون شده، در دنیای انفجار اطلاعات زیر خروارها اطلاعات مدفون می شود

ما نیاز به هرس جنگل اطلاعات دارد (قوه نقادی)

فضایل فکری (درست فکر کردن):

- کنجکاوی کودکانه: می داند که نمی داند و نمی خواهد که نداند
- عطش شنیدن دلایل مخالفان عقیده خود
- نپذیرفتن ضابطه شسته و رفته برای جهان
- توانایی تصمیم گیری در حالت شک و تردید (هر دو طرف شک را در نظر می گیرد)
- تنها برای استدلال حرمت قایل است
- می داند که عقلانیت هم محدودیت های خاص خود را دارد
- همواره قوه نقادی را در خود زنده نگه می دارد (نقد: تشخیص نقاط ضعف و قوت)
- از پنجره های دیگران هم می تواند جهان را ببیند

اهداف تعلیم و تربیت

۴. ژان ژاک روسو: به هر انسان یاد داده شود که چطور به تفرد خود
جامه عمل بپوشاند

رها بخشی فرد از هم‌رنگی با جماعت

لا تکرار فی تجلی

هر فرد یک قطعه منحصر بفرد از پازل هستی است

عشق و علاقه و استعداد هر فرد برای یک خانه از پازل هستی مناسب
است

هرکسی را بهر کاری ساختند / مهر آن را در دلش انداختند (مولانا)

در این شیوه آموزش توده ای قابل قبول نیست

هر کس باید خود را بشناسد:

- میزان دانایی: گستره و محدوده

- میزان توانایی: گستره و محدوده

- نقاط ضعف

- نقاط قوت

اگر انسان خود را بشناسد هرچیز دیگر را هم شناسد ضرر
نکرده و اگر خود را شناسد، شناخت دیگران هیچ نفعی
ندارد

اهداف تعلیم و تربیت

۵. انسان را اخلاقی تر کند

افزایش صداقت / تواضع / احسان / عشق / شفقت / امانتداری و ...

جوزف باتلر: انسانیت انسان منوط به اخلاقیات است

رکن اصلی اخلاقی زیستن: چنان زندگی کنیم که درد و رنج غیر
لازم به کسی وارد نکنیم

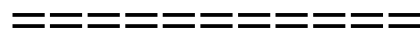
قاعده زرین اخلاق: چنان رفتار کنیم که خوش داریم با ما رفتار
کند و چنان زندگی نکنیم که خوش نداریم با ما چنان رفتار
کند

با رعایت قاعده زرین اخلاق به سه ویژگی می رسیم که باقی
فضایل اخلاقی از آنها سرریز می شود

احسان

تواضع

صداقت



صداقت: هماهنگی ۵ ساحت شخصیت انسان

پنج ساحت و منش انسانی:

ساحت های درونی: باورها/ احساسات و عواطف و هیجانات /

انگیزه ها و خواسته ها و نیت ها

ساحت های بیرونی: گفتار / کردار

تواضع: خود را دیگری انگاشتن (در خوبی های زندگی)
هر خوبی که مال من است را متعلق به دیگران پنداشتن
با خودم به صیغه غایب حرف بزنم

احسان: دیگری را خود پنداشتن (در امور نامطلوب زندگی)
چگونه بخود کمک می کنم به دیگری هم همانگونه کمک کنم

تعلیم و تربیت اخلاقی

تعلیم **teaching**: آنچه مخاطب نمی داند را به او یاد دادن
تربیت **training**: یاد دادن به مخاطب که آنچه می داند به آن
عمل کند.

در اخلاق ما بیشتر مشکل تربیت داریم
شکاف بین معرفت اخلاقی و عمل اخلاقی

چرا باید اخلاقی زیست؟

1. سعادت اخروی در گرو اخلاقی زیستن است
2. رسیدن به مطلوب های جامعه شناختی اجتماعی:
نظم / امنیت / رفاه / آزادی / عدالت
3. رسیدن به مطلوب های جامعه شناختی فردی:
ثروت / قدرت / جاه و مقام / محبوبیت / شهرت / حیثیت اجتماعی / ؟
4. رسیدن به مطلوب های روانشناختی:
آرامش / شادی / رضایت باطن / امید / معناداری زندگی
5. زیبا زندگی کردن در گرو اخلاقی زیستن است.

تعلیم و تربیت اخلاقی

تعلیم اخلاقی: درستی فضیلت و بدی کار غیر اخلاقی
را یاد دادن

تربیت اخلاقی: عمل کردن به دانسته های اخلاقی

احساسات و عواطف برای اخلاقی زیستن لازمند اما کافی نیستند
چرا که پیش فرض ها بر عواطف ما اثر میگذارند

سه عیب احساسات و عواطف: (۸۵ احساس شناسایی شده است)

۱. ممکن است بر باورهای ناصادق (کاذب) مبتنی باشند

ممکن است بعضی اوقات نامنصفانه باشند

گاهی احساسات با باور تناسب ندارد

۲. ساده سازی اوضاع و احوال پیچیده بشر بصورت افراطی (دیدن دنیا تنها

از پنجره خود)

۳. احساسات قابل دستکاری توسط جامعه هستند (لقب گذاری : کارمند

بانک / دشمن / مسیحی و ... شناساندن یک چیز تنها با یک عنوان)

احساسات و عواطف ما فریب لفظ و زبان را می خورند.

تفکر باید احساسات و هیجانات ما را تصفیه کند

سه تصحیح که روی احساسات انجام می شود:

۱. چرا این احساس در من بوجود آمده است؟ اگر نابجاست و یا نامتناسب ترتیب اثر عملی به آن نمی دهم

۲. آیا این احساس مبتنی بر باور صادق است یا کاذب؟

۳. اگر جای دیگری در این رویداد باشم چه احساسی خواهم داشت؟ (مثال: مادر مقتول)

احساسات تصفیه شده آدم را بهتر به عمل اخلاقی سوق میدهد

ویژگی های تفکر:

1. تفکر همه جانبه نگر است: از چه وجهی (جنبه) / چه زاویه ای (پرسپکتیو) / چه مسافتی به ابژه نگاه می کنیم
تفکر هم جنبه های شی را و هم از پرسپکتیوهای مختلف به شی می نگرد

درستی تفکر به جامعیت اش است

2. تفکر سعه صدر دارد: پرونده هیچ مساله ای را مختومه نمی کند. در تفکر کفایت مذاکرات معنی نمی دهد. تفکر نظرات مختلف را با آغوش باز می پذیرد.

مثال: در باب این مساله بهترین راه حل فعلا این است /
“تا اطلاع ثانوی” ویژگی تفکر است (باز بودن تفکر)

دشمنان تفکر در عرصه اخلاق

۱. جزم اندیشان (دگماتیسم اخلاقی): برای هر مساله اخلاق یک راه حل وجود دارد و نه بیشتر و آن هم راه حل شناخته شده است. (خودشیفتگی / عجب / تقدس / استفتاء اخلاقی و ...)

۲. دلیل تراشان:

فرق استدلال و دلیل تراشی: در استدلال نتیجه از قبل مشخص نیست و در پایان فرایند مشخص می شود، ادله سنجیده شده و براساس نتایج اعلام نظر می شود. (قاضی دادگاه)

فرایند تفکر مقدم بر فرآورده تفکر است (استدلال)

فرآورده تفکر مقدم بر فرایند تفکر است (دلیل تراشی)

استدلال سیر آزاد عقلانی است

دلیل تراشی سعه صدر ندارد و از اول پرونده مساله را مختومه کرده است

دشمنان تفکر در عرصه اخلاق

۳. نسبی گرایان اخلاقی: درست و نادرست مطلق وجود ندارد
درست یا نادرست برای شخص یا جامعه خاصی است (این موضوع در
امر سلايق درست است، مزه / رنگ و ...)
این تفکر متعلق به سوفسطاییان (در گذشته) و پست مدرن ها (در حال
حاضر) است.

موسی به دین خود عیسی به دین خود
یکی از ریشه های این تفکر اشتباه گرفتن برخی امور با اخلاق است: شعایر
دینی / مصلحت اندیشی / آداب و رسوم و حقوق این ها نسبی هستند اما
اخلاق نسبی نیست.

تعلیم و تربیت اخلاقی باید با رشد اندیشه صورت پذیرد که در این مسیر با پنج پدیده روبرو می شویم

1. تفکر شخصی / خود اندیشی: شرط لازم اخلاقی زیستن تفکر است
مخالفان خود اندیشی:

- دیگران جای من بیاندیشند (ره چنان رو که رهروان رفتند / همرنگی با جماعت)
- هم حزبی ها جای من بیاندیشند
- زیستن بر اساس سنت تاریخی (دست به دست)
- روسا جای من فکر کنند (مامور و معذور) رهبرگرایی
- تبعیت از خدا

دلایل مخالف: تبعیت از کسانی که احتمال خطا دارند/ خودم هم احتمال خطا دارم /
افکار افراد مختلف با هم تعارض دارند/ چه ترجیحی بر فکر کردن دیگری بر فکر
کردن من وجود دارد؟

جایگزین های تفکر

- شهود (طرفداران شهود و وجدان در اخلاق)

شهود در امور درونی مانند حس در امور بیرونی است
چشم دل

- قواعد پیشین بجای تفکر:

کت و شلوار آماده بجای دوختن آن

دلایل نقض: از کجا می دانیم این قاعد همیشه درست است؟

شهودهای مخالف در طول تاریخ داشته ایم

شهودهای خود انسان هم گاهی با هم تعارض دارند

مثال: شمشیر سقراط: رد امانت (شمشیر) همکاری در قتل خواهد بود

دلایل نقض

احکام شهودی استثنا پذیرند
آیا همه مکانها و زمانها تواضع از کبر برتر است؟ حدیث مولا در مورد
تکبر فقرا در برابر اغنیا
هیچ حکم وجدانی همیشگی نیست
تنها راه همیشگی و قطعی کردن احکام وجدانی کلی و مبهم کردن آن
است

مثال: انسان باید همیشه کار خوب انجام دهد (کار خوب؟)
شهودهای اخلاقی ابهام دارند: یک معنا دارند اما حد آن معلوم نیست
(کچلی، درستکار بودن، تمیزی)

کار اندیشه در اخلاق

1. یافتن بهترین مساله اخلاقی (سوال درست)
 2. یافتن بهترین پاسخ اخلاقی (جواب درست)
- متفکران در سوال طرح کردن همانند پاسخ دادن متفاوتند
اقتضای تفکر آن است که بهترین سوال و صورت مساله را
طرح کند
- انسان غیرمتفکر مسایل اخلاقی را به صورت دو راهی طرح
می کند (این یا آن؟) مثال شمشیر سقراط
- با تفکر باید شقوق مساله را افزایش داد (بندرت مسایل زندگی
دو شق دارند)

اندیشمندان تفکر اخلاقی

- لارنس کولبرگ (همکار پیاژه و روانشناس حوزه کودکان)
- مثال مهم: زنی سرطان دارد و نا علاج است تنها یک داروساز دارو جدیدی برای درمان کشف کرده، شوهر زن به او مراجعه می کند و او مبلغ گزافی طلب می کند و مرد با فروش کل دارایی اش تنها می تواند نصف هزینه دارو را پرداخت کند؟ راهکار مرد دزدیدن دارو است، آیا کار شوهر درست است؟ شما بودید چه می کردید؟

اندیشمندان تفکر اخلاقی

جواب سر راست آری و یا نه است

اما برخی از کودکان در مواجهه با این سوال شقوق و جواب های دیگری نیز مطرح نموده اند (نصف پول را بدهد و برای بقیه پیش داروساز کار کند / باقی اش را از انجمن های خیریه بگیرد / در روزنامه کمک بطلبد / با نصف دارو امتحان کند و...)

- موانع تفکر اخلاقی و یافتن شقوق بیشتر :

عادت به امور اجتماعی (پیش فرض های ناآگاهانه ما در زندگی)

راهکار: عادت دادن کودکان به دیدن شقوق مختلف

مثال: کسی در را کوبید، در را باز کردم ناگهان ...

اندیشمندان تفکر اخلاقی

- سیمون وی: برنامه ریزی برای فرانسه پس از اشغال نازی ها
(کتاب نیاز به رشد / سیاست معنوی)
بزرگترین دوست اخلاقی زیستن تخیل
بزرگترین دشمن اخلاقی زیستن توهم

ادبیات تخیل را افزایش می دهد

اندیشمندان تفکر اخلاقی

- خانم هانا آرنت: در محاکمه آیشمان (از رهبران فراری نازی که در آرژانتین دستگیر و در اسرائیل محاکمه شد) متوجه شد که او فرد درستکاری بوده (فاقد فساد اقتصادی / جنسی / اداری و دارای رفتار مودبانه با خانواده / همکاران / ارباب رجوع و منظم و منضبط) اما او اعتراف کرد که در کشتار ۵۰۰ هزار یهودی دست داشته است!!!
- او فاقد قوه تخیل بود و نمی توانست خود را جای کس دیگری بگذارد و تنها فرامین را اجرا می کرده است

- خود را جای دیگری گذاشتن: درک تفاوت های خود با دیگران: جنسیت / سن / میزان سلامت و... با تخیل قابل درک است
تخیل شرط لازم اخلاقی زیستن است

- **موانع امر:**

- خود شیفتگی (نارسیسیم) : باقی موجودات را شی می پندارد
در دیگران آنچه می خواهد، می خواند.
- نیازهای عملی: نگاه به کارمند بانک به عنوان ماشین (کار راه انداز)
- لقب دادن (لیبلینگ): افغانی / مو سیاه / زن / برده / کافر / دگراندیش / ناراحت / سنی / رافضی /

لقب دادن ۳ اثر دارد: ۱. عناوین نمی گذارند ارتباط برقرار کنیم و گفتگو کنیم (چون احساس می کنیم طرف مقابل را می شناسیم و نیازی به گفتگو نیست)

۲. تفاوت های ما را بیش از آنچه هست جلوه می دهد

۳. وقتی عنوان می گذاریم کاری می کنیم که عاقبت عنوان صادق شود (پیش بینی کامروا کننده)

=====

چه باید کرد؟

۱. اگر جای تو بودم جهان را چگونه می دیدم
۲. آماده دیدن چیزهای عجیب و غریب بودن (شکستن کلیشه ها)
۳. در مواجهه با دیگران ساکت ماندن (در درون) داوری نکردن و تنها گوش دادن
۴. آغازگر یک ارتباط بودن (به توانمندی ارتباطی نیازمندیم)

- کسانی که می خواهند مردم همدلی و همدردی نداشته باشند جلوی ادبیات را می گیرند و بر سر راه آغازگری ارتباط مانع می گذارند

پایان